

فصل اول

دستاوردها

۱- شاخص های اصلی رشد صنعتی

به خاطر ناچیز بودن بورژوازی روس، وظایف دموکراتیک روسیه عقب افتاده – نظیر برچیدن بساط سلطنت و بردگی نیمه فئودالی روستائیان – تنها می توانست از طریق دیکتاتوری پرولتاریا جامه ی عمل بپوشد. لکن پرولتاریا که قدرت را در رأس توده های روستائی کسب کرده بود، نمی توانست با انجام این وظایف دموکراتیک متوقف گردد. انقلاب بورژوائی با نخستین مراحل انقلاب سوسیالیستی، مستقیماً، پیوند خورده بود. این واقعیت تصادفی نبود. تاریخ سنوات اخیر به روشنی بسیار نشان می دهد که در شرایط زوال سرمایه داری، کشورهای عقب مانده قادر نیستند به سطحی دست یابند که مراکز قدیمی سرمایه داری بدان دست یافته اند. ملل بسیار متمدن که خود به بن بست رسیده اند، راه را به روی مللی که در مسیر تمدن هستند، می بندند. روسیه راه انقلاب پرولتاریائی را در پیش گرفت، اما نه به دلیل آن که اقتصادش پیش از همه برای تحول سوسیالیستی بارور شده بود، بلکه به این دلیل که دیگر نمی توانست بر مبنای سرمایه داری پیشرفت بکند. اجتماعی کردن وسایل تولید، به صورت شرطی لازم برای نجات کشور از چنگال بربریت در آمده بود.

این قانون توسعه مرکب برای کشورهای عقب مانده است. امپراطوری پیشین تزارها که به عنوان "سست ترین حلقه در سلسله زنجیر سرمایه داری" (لنین)، گام در صحنه انقلاب سوسیالیستی نهاد، اینک، حتا در نوزدهمین سال انقلاب، هنوز با این وظیفه روبروست که به اروپا و آمریکا "برسد و از آنان جلو بزند" – و در

نتیجه، نخست به آن‌ها برسد. یعنی روسیه باید به حل آن مسائل مربوط به تکنیک و تولید بپردازد که سال‌ها پیش توسط سرمایه‌داری در کشورهای پیش‌رفته صنعتی حل شده‌اند.

به راستی آیا ممکن بود جز این باشد؟ سرنگونی طبقات حاکم پیشین، وظیفه‌ی جهش از بربریت به فرهنگ را انجام نداد، بلکه صرفاً این وظیفه را به طور کامل آشکار کرد. در عین حال انقلاب، از طریق متمرکز ساختن وسایل تولید در دست دولت، امکان به کار بردن شیوه‌های صنعتی جدید و به مراتب مؤثرتری را فراهم ساخت. تنها به خاطر یک جهت یابی با برنامه بود که در ظرف مدتی چنین کوتاه، آن چه توسط جنگ‌های امپریالیستی و داخلی منهدم شده بود، احیاء گردید، واحدهای اقتصادی جدید و عظیمی ایجاد شد، انواع جدیدی از تولید رواج یافت و رشته‌های جدیدی از صنعت تأسیس گردید.

کُندی فوق‌العاده در گسترش انقلاب جهانی که رهبران حزب بلشویک روی دریافت کمک فوری آن حساب کرده بودند. برای اتحاد شوروی مشکلاتی عظیم آفرید، اما قدرت‌ها و منابع درونی آن را نیز آشکار کرد. لکن ارزیابی درست از نتایج حاصله – هم عظمت هم نابسندگی‌های این نتایج – تنها به کمک یک معیار سنجش بین‌المللی میسر است. کتاب حاضر حاوی تفسیر تاریخی و اجتماعی این جریان خواهد بود، نه تئلباری از نمودارهای آماری. با وجود این، به خاطر بحث‌های بعدی ضروری است که اطلاعات ریاضی خاصی را مبداء حرکت قرار دهیم. حیطه‌ی گسترده‌ی صنعتی شدن اتحاد شوروی، در برابر زمینه‌ی رکود و زوالی که تقریباً در سراسر جهان سرمایه‌داری به چشم می‌خورد، بی‌چون و چرا خود را در شاخص‌های عمده زیر جلوه‌گر می‌سازد. تولید صنعتی در آلمان، صرفاً از برکت تدارکات تب‌آلود جنگی، اینک به سطح سال ۱۹۲۹ باز می‌گردد. تولید در بریتانیای کبیر، که دست به دامان سیاست‌های حمایتی* دولت دارد، طی شش سال گذشته، سه یا چهار درصد افزایش

* - سیاست حفظ و تشویق صنایع داخلی از طریق گمرک سنگین صنایع خارجی – مترجم

یافته است. تولید صنعتی در ایالات متحده، به تقریب ۲۵ درصد، و در فرانسه، بیش از ۳۰ درصد تنزل کرده است. در میان کشورهای سرمایه داری مقام اول متعلق به ژاپن است که دیوانه وار خود را مسلح می کند و همسایگانش را می چابد. میزان تولید ژاپن در حدود چهل درصد افزایش یافته است! اما حتا این شاخص استثنائی نیز در برابر دینامیسم توسعه در اتحاد شوروی رنگ خود را می بازد. تولید صنعتی اتحاد شوروی در عرض همین مدت سه برابر و نیم شده، یا به عبارت دیگر ۲۵۰ درصد ترقی کرده است. در طول دهه ی گذشته (۱۹۳۵-۱۹۲۵)، صنایع سنگین تولید خود را بیش از ده برابر افزایش داده اند. در نخستین سال برنامه ی پنج ساله ی اول (۱۹۲۹-۱۹۲۸)، مبلغ سرمایه گذاری شده بالغ بر ۵/۴ میلیارد روبل بود. برای سال ۱۹۳۶، این مبلغ ۳۲ میلیارد روبال تعیین شده است.

اگر با در نظر گرفتن بی ثباتی روبل به عنوان یک واحد اندازه گیری، تخمین های پولی را کنار بگذاریم، به واحد دیگری برمی خوریم که مطلقاً بی چون و چراست. در دسامبر ۱۹۱۳، معدن دن ۲،۲۷۵،۰۰۰ تن زغال سنگ تولید کرد. تولید آهن در طول سه سال گذشته دو برابر و تولید فولاد و کارخانه های فولاد سازی، تقریباً ۲/۵ برابر شده است. محصولات نفت، زغال سنگ و آهن، در مقایسه با محصولات دوره ی پیش از جنگ، ۳ تا ۳/۵ برابر افزایش یافته اند. در سال ۱۹۲۰، وقتی که نخستین برنامه ی برق کشور طرح ریزی شد، در سراسر اتحاد شوروی ده نیروگاه برق منطقه ای وجود داشت که مجموعاً ۲۵۳،۰۰۰ کیلو وات برق تولید می کرد. در سال ۱۹۳۵، به همان زودی ۹۵ نیروگاه با قدرت کل ۴،۳۴۵،۰۰۰ کیلو وات بوجود آمده بود. در سال ۱۹۲۵، اتحاد شوروی در زمیه ی تولید انرژی الکتریکی مقام یازدهم را اشغال می کرد. در ۱۹۳۵، تنها پس از آلمان و ایالت متحده، به مقام دوم رسیده بود. در تولید زغال سنگ، اتحاد شوروی از مقام دهم به مقام چهارم پیش رفته، در زمینه ی فولاد از ششمین مکان به سومین مکان، و در تولید تراکتور به اولین مقام در جهان رسیده است. این واقعیت در مورد شکر هم صدق می کند.

دست آورد های بزرگ در صنعت، گشایش های نوید بخش در کشاورزی، رشد خارق العاده شهرهای صنعتی قدیم و ساختن شهرهای جدید، فزونی سریع تعداد کارگران، بالا رفتن سطح فرهنگ و خواست های فرهنگی – این چنین هستند نتایج بی شائبه ی انقلاب اکتبر، انقلابی که پیامبران دنیای کهن می کوشیدند در آن گورستان تمدن انسان را بیابند. ما دیگر چیزی نداریم که بر سر آن با اقتصاد دانان بورژوائی مجادله کنیم. سوسیالیسم حقانیت پیروزی خود را به اثبات رسانیده است، آن هم نه بر روی صفحات کتاب سرمایه، بلکه در عرصه ای صنعتی که یک ششم از بسیط زمین را در برمی گیرد – نه به زبان دیالکتیک، بلکه به زبان فولاد، سیمان و برق. حتا اگر اتحاد شوروی بر اثر دشواری های داخلی، ضربات خارجی و اشتباهات رهبریش سقوط کند – که ما سخت امیدواریم چنین نخواهد شد – باز، به عنوان تعهدی برای آینده، این حقیقت جاودانی باقی می ماند که تنها در سایه ی یک انقلاب پرولتاریائی بود که کشوری عقب مانده، ظرف کمتر از ده سال به موفقیت هائی دست یافت که در تاریخ بی سابقه بوده اند.

این نکته هم چنین به مجادله ی ما با اصلاح طلبان درون جنبش کارگری نیز خاتمه می دهد. آیا برای لحظه ای می توان قیل و قال موش مانند اینان را با کار غول آسای مردمی مقایسه کرد که توسط انقلاب به حیاتی نوین برخاسته اند؟ اگر در سال ۱۹۱۸، سوسیال دموکرات های آلمان قدرتی را که کارگران بدست شان سپرده بودند در راه انقلاب سوسیالیستی به کار می بردند و نه در راه نجات سرمایه داری، امروز براساس تجربه ی روسیه به آسانی می توانستیم ببینیم که چه قدرت اقتصادی تسخیرناپذیری در اختیار جبهه ی سوسیالیستی مرکب از اروپای مرکزی، شرقی و بخش عمده ای از آسیا قرار می گرفت. مردمان جهان غرامت جنایات تاریخی اصلاح طلبی را با جنگ ها و انقلابات جدید خواهند پرداخت.

۲- ارزیابی قیاسی این دستاوردها

ضرایب دینامیسم صنعت شوروی نظیر ندارند، اما هنوز از قاطعیت به دورند. اتحاد شوروی خود را از سطح نازل وحشتناکی بالا می کشد، در حالی که کشورهای سرمایه داری از سطحی بسیار بالا، رو به پائین غلت می خورند. در زمان حاضر تناسب نیروها نه از طریق آهنگ رشد، بلکه از طریق مقایسه ی کل قدرت این دو اردوگاه تعیین می گردد، قدرتی که تجلی خود را در نخایر مادی، تکنیک، فرهنگ و بالاتر از همه در بارآوری کار انسانی می یابد. وقتی به مسأله ازین دیدگاه آماری بنگریم، وضع بلافاصله به زیان فاحش اتحاد شوروی تغییر می کند.

مسأله ای که توسط لنین طرح گردید - و آن این که، چه کسی غالب خواهد شد؟ - مسأله ای است مربوط به تناسب نیروها بین اتحاد شوروی و پرولتاریای انقلابی جهان از یک سو، و سرمایه ی بین المللی و نیروهای متخاصم درون اتحاد شوروی از سوی دیگر. پیروزی های اقتصادی اتحاد شوروی به این کشور امکان می دهد که خود را در استحکامات اش مستقرسازد، پیش برود، خود را تسلیح کند و به هنگام لزوم، عقب نشسته، منتظر بماند - در یک کلام، استقامت کند. لکن این سؤال که چه کسی غالب خواهد شد، چیز است که نه تنها به عنوان یک مسأله ی نظامی، بلکه مهم تر از آن به عنوان یک مسأله ی اقتصادی، در سطح جهانی، در برابر اتحاد شوروی قرار دارد. تهاجم نظامی یک خطر است. تهاجم کالاهای ارزان در قطارهای باربری یک ارتش سرمایه داری خطری بس بزرگ تر خواهد بود. البته پیروزی پرولتاریا در یکی از کشورهای غربی تناسب نیروها را فوراً و به شدت تغییر خواهد داد. ولی تا زمانی که اتحاد شوروی در حالت انزوا باقی بماند، و از آن بدتر، تا زمانی که پرولتاریای اروپا متحمل عقب نشینی گشته و پس رانده شود، قدرت ساختمان شوروی در تحلیل نهائی توسط بارآوری کار سنجیده می شود. و در شرایط اقتصاد

بازاری، بارآوری کار خود را در هزینه های تولید و قیمت ها متجلی می سازد. یکی از عمده ترین وسایل سنجش تناسب نیروها، تفاوتی است که بین قیمت های داخلی و قیمت های بازار جهانی وجود دارد. لکن آمارگران شوروی حتی از نزدیک شدن به این مسأله هم منع شده اند. دلیل آن هم اینست که سرمایه داری، با وجود شرایط رکود و گنبدیگی که در آن به سر می برد، در امور مربوط به تکنیک، سازمان و فن کار هنوز خیلی پیش رفته تر است.

عقب ماندگی سنتی کشاورزی در اتحاد شوروی به کفایت مشهود است. در هیچ رشته ای از کشاورزی پیشرفتی صورت نگرفته که کمترین وجه قیاسی با پیشرفت صنعت داشته باشد. به طور مثال، در اواخر سال ۱۹۳۵ مولوتف شکایت داشت که "در زمینه ی کشت چغندر ما هنوز خیلی از کشورهای سرمایه داری عقب هستیم. در سال ۱۹۳۴ ما از هر هکتار زمین ۸،۲۰۰۰ پوند محصول برداشتیم، و در سال ۱۹۳۵، ضمن یک فصل خرم فوق العاده در اوکراین، ۱۳،۱۰۰ پوند. در چکسلواکی و آلمان از هر هکتار زمین، ۲۵،۰۰۰ پوند و در فرانسه بیش از ۳۰،۰۰۰ پوند محصول بر می دارند." این گلایه ی مولوتف در مورد همه ی رشته های کشاورزی - نساجی، کشت گندم و خاصه دام پروری - صدق می کند. تغییر مناسب محصولات، دست چینی بذرها، کود دادن، تراکتورها، کومبه این ها، وجود مزارع احشام اصیل - این همه تدارکات یک انقلاب حقیقتاً عظیم کشاورزی اجتماعی شده است. ولی درست در همین محافظه کارترین قلمرو است که انقلاب به زمان نیاز دارد. در عین حال، با وجود اشتراکی سازی، هدف هنوز عبارتست از نزدیک شدن به نمونه های عالی تر غرب سرمایه داری، غربی که خود دچار نقصان های سیستم مزارع کوچک است.

مبارزه برای افزایش بارآوری کار در صنعت، در دو مجرا جریان می یابد: اتخاذ تکنیکی پیشرفته، و استفاده ی بهتر از نیروی کار. آن چه تأسیس جدیدترین نوع کارخانجات عظیم را در ظرف چند سال میسر کرد، از یکسو وجود تکنیک عالی

سرمایه داری در غرب بود و از سوی دیگر، وجود رژیم داخلی اقتصاد با برنامه در این زمینه دست آوردهای خارجی در حال جذب شدن هستند. این واقعیت که صنعت شوروی، و هم چنین تجهیز ارتش سرخ، با سرعتی اجباری توسعه یافته اند، امتیازات بالقوه ی عظیمی دربر دارد. صنایع مجبور نبوده اند که مانند انگلستان و فرانسه، آلات و ابزار عهدعتیق را یک بکشند. ارتش محکوم به استفاده از تجهیزات قدیمی نشده است. اما همین رشد پراتهاب، جنبه ی منفی خود را نیز داشته است. بین عوامل مختلف صنعت هیچ تطابقی وجود ندارد، انسان ها عقب تر از تکنیک هستند، رهبری از عهده ی انجام وظائف خود بر نمی آید. این ها همه خود را در هزینه ی سنگین تولید و کیفیت نامرغوب محصول متجلی می سازند.

رئیس صنعت نفت می نویسد: " ما همان وسایلی را برای کار در اختیار داریم که آمریکائی ها دارند. ولی پای سازماندهی حفاری لنگ است، افراد مهارت کافی ندارند." او خرابی های متعدد را ناشی از " اهمال، فقدان فن و عدم نظارت تکنیکی " می داند. مولوتف گله می کند که: " ما در امور سازمانی صنعت ساختمان بی اندازه عقب افتاده هستیم . . . این کار عمدتاً با شیوه های قدیمی و استفاده ی غلط از ابزار و مکانیسم صورت می گیرد. " چنین اعترافاتی در سراسر مطبوعات شوروی پراکنده است. هنوز خیلی مانده تا تکنیک جدید آن ثمراتی را به بار آورد که در زاد گاه سرمایه داریش به دست می دهد.

پیشرفت عمده ی صنایع سنگین، پیروزی بزرگی است. و تنها بر این اساس است که امکان سازندگی وجود دارد. لکن محک آزمایش صنعت جدید عبارتست از ایجاد مکانیسم ظریفی که خود، هم به فرهنگ فنی نیاز دارد، هم به فرهنگ عمومی؛ و در این زمینه، عقب ماندگی اتحاد شوروی هنوز بسیار است.

مهم ترین موفقیت ها، خواه کمی و خواه کیفی، بدون شک در صنایع جنگی به دست آمده اند. ارتش و نیروی دریائی، متفدترین مراجعه کنندگان و مشکل پسندترین مشتریانند. با وجود این رؤسای وزارت جنگ منجمله ورشیلوف، در

سخنرانی های علنی خود بی وقفه گله می کنند که : "ما از کیفیت محصولات ما به ارتش سرخ می دهید، همیشه کاملاً راضی نیستیم." درک اضطراب مستتر در این کلمات محتاطانه دشوار نیست.

رئیس صنایع سنگین در یک گزارش رسمی می گوید که محصولات مصنوع ماشینی "باید کیفیت خوبی داشته باشند و متأسفانه ندارند." و باز می گوید: "ماشین ها برای ما گران تمام می شوند. گوینده ی این سخنان طبق معمول از عرضه کردن اطلاعات دقیق در مقایسه با تولید جهانی خود داری می کند.

تراکتور مایه ی افتخار صنایع شوروی است. لکن ضریب استفاده ی مؤثر از تراکتور، بسیار پایین است. در سال صنعتی گذشته، ۸۱ درصد از تراکتورها الزاماً به دست تعمیرات عمده سپرده شدند. به علاوه، تعداد زیادی از این تراکتورها، در گرما گرم فصل شخم زنی، دو باره از کار افتادند. طبق برخی محاسبات، هزینه ی تعمیرگاه های ماشین و تراکتور تنها به شرطی تأمین می شود که از هر هکتار زمین ۲،۰۰۰ تا ۲،۲۰۰ پوند غله درو بشود. در حال حاضر که حد متوسط محصول از نصف این مقدار هم کمتر است، دولت باید برای جبران کسر درآمد میلیاردها روبل خرج کند.

در زمینه ی حمل و نقل ماشین، وضع از این هم بدتر است. در آمریکا، یک کامیون سالی شصت تا هشتاد هزار کیلومتر و یا حدا صد هزار کیلومتر را می پیماید، ولی در اتحاد شوروی فقط بیست هزار کیلومتر - یعنی یک سوم یا یک چهارم آن. از هر صد ماشین، فقط پنجاه تا کار می کند، بقیه یا تحت تعمیر است یا در انتظار تعمیر. هزینه ی تعمیر دو برابر هزینه ی کلیه ماشین های جدیدی است که تولید می شود. جای تعجب نیست که اداره ی حساب داری دولتی گزارش می دهد که: "حمل و نقل ماشین چیزی جز بار سنگین بر دوش هزینه ی تولید نیست."

طبق گزارش رئیس شورای کمیسرهای ملی، افزایش قدرت حمل و نقل خطوط آهن، "با خرابی ها و از کارافتادگی های بی شمار" همراه بوده است. علت اصلی این امر

نیز همان است که گفتیم: ناچیزی فن کار که از گذشته به ارث رسیده است. تلاش برای مرتب کردن وضع تلفن ها دارد به سهم خود بدل به کاری حماسی می شود که تلفنچی های نخبه گزارشات خود را در مورد آن به عالی ترین دوایر قدرت در کرملمین می دهند. حمل و نقل از راه آب، با وجود پیشرفت آن در سال های اخیر، به مراتب از حمل و نقل با خطوط آهن عقب تر است. در روزنامه ها به طور متناوب گزارشات می مربوط به "وختامت وضع حمل و نقل دریائی" و "کیفیت فوق العاده نازل تعمیر کشتی ها" و غیره به چشم می خورد.

در صنایع سبک، شرایط حتا از صنایع سنگین هم نامساعدتر است. یک قانون منحصربفرد صنعت شوروی را می توان چنین بیان کرد: به عنوان یک قاعده ی کلی، هرچه کالاها به توده مصرف کننده نزدیک تر می شوند، بدتر می شوند. طبق گزارش پراودا، در صنایع نساجی "درصد بزرگ و شرم آوری از محصولات عیب و نقص دارند، در انتخاب کج سلیقگی به خرج می رود و تفوق با محصولات نامرغوب است. "شکایات مربوط به بدی کیفیت موادی که در سطح وسیع، مورد مصرف است متناوباً در مطبوعات ظاهر می شود: "ظروف فلزی بی قواره"، "اثاثیه ی بدریخت و بدساخت که با بی دقتی رنگ و روغن خورده اند"، "دکمه ی خوب پیدا نمی شود"، "سیستم تهیه ی ارزاق عمومی مطلقاً رضایت بخش نیست." و شکایاتی از این دست تمام نشدنی است.

پیشرفت صنعتی که تنها از روی شاخص های کمی و بدون در نظر گرفتن کیفیت توصیف شود، تقریباً مثل این می ماند که اندام شخصی را از روی قدش توصیف کنیم و پهنای سینه اش را نادیده بگیریم. به علاوه، برای قضاوت صحیح در مورد دینامیسم صنعت شوروی، لازم است که در ضمن تصحیحات مربوط به کیفیت، پیوسته این حقیقت را نیز در مدنظر داشت که پیشرفت سریع برخی از رشته های صنعت، همراه با عقب افتادگی پاره ای از رشته های دیگر است. ایجاد کارخانجات غول آسای اتومبیل سازی، به قیمت کمبود جاده ها و بد نگاه داری از آن ها تمام شده است.

"فرسودگی جاده های ما، فوق العاده است. در مهم ترین بزرگراه ما - مسکو به یاروسلاو - اتومبیل ها فقط می توانند ساعتی ده کیلومتر ببیایند،" (به نقل از ایزوستیا). رئیس کمیسیون برنامه ریزی دولتی می گوید که کشور هنوز "سنن قدیمی نداشتن جاده" را حفظ کرده است. اقتصاد شهری وضع مشابهی دارد. شهرهای صنعتی جدید ظرف مدتی کوتاه می شکفند، و در عین حال ده ها شهر قدیمی پژمرده می شوند. پایتخت ها و مراکز صنعتی در حال رشد و آراستن خود هستند، تناثرها و باشگاه های گران قیمت در نقاط مختلف کشور سربر می کشند، ولی کمیابی چارادیواری مسکونی غیرقابل تحمل است. به عنوان یک قاعده، از خانه های مسکونی مراقبت نمی شود. "ما با خرج زیاد خانه های نامرغوب می سازیم و بدون مرمت کاری آن قدر از خانه ها استفاده می کنیم تا خراب بشوند. تعمیرات ما کم است و بد." (به نقل از ایزوستیا).

کل اقتصاد شوروی سرشار از چنین عدم تناسبی است. این عدم تناسب تا حدود معینی اجتناب ناپذیر است، چرا که لازم بوده و اکنون هم لازم است که پیشروی از مهم ترین رشته ها آغاز گردد. با این همه، عقب افتادگی بعضی رشته ها به شدت از مفید بودن عملیات رشته های دیگر کم می کند. از دیدگاه یک شیوه ی مطلوب برنامه ریزی، شیوه ای که نه حداکثر آهنگ رشد در رشته های مجزا بلکه بهترین نتیجه را در کل اقتصاد تضمین می کند، ضرایب آماری رشد در دوره ی نخست در سطح نازل تری خواهد بود، لکن در این میان نفع با کل اقتصاد و به خصوص با مصرف کننده است. و در درازمدت، دینامیسم عمومی صنعت نیز سود خواهد جست.

در آمارهای رسمی، تولید و تعمیر اتومبیل ها به کل میزان تولید صنعتی افزوده شده است. حال آن که از دیدگاه کارآیی اقتصادی، صحیح این است که رقم اخیر از تولید صنعتی کسر گردد، نه این که بدان افزوده شود. این ملاحظه در باره ی بسیاری از رشته های دیگر صنعت نیز صدق می کند. به همین دلیل تمام ارزیابی های کلی که برحسب روبل صورت می گیرد، ارزشی صرفاً نسبی دارند. این مشخص نیست که

روبل چيست. همیشه معلوم نيست که در پشت آن چه چيزی پنهان شده است - ساختن یک دستگاه ماشين يا خرابی زودرس آن؟ اگر طبق یک ارزیابی که برحسب روبل "ثابت" به عمل آمده، کل توليد صنايع بزرگ در مقايسه با سطح توليد پيش از جنگ شش برابر ترقی کرده است، در آن صورت میزان توليد واقعی نفت، زغال سنگ و آهن برحسب تن، می بایست ۳ تا ۳/۵ برابر شده باشد. علت اصلی این تبه این شاخص ها این است که صنعت شوروی یک سلسله رشته های جدید بوجود آورده که در روسیه تزاری وجود نداشت. ولی یک علت مکمل دیگر را باید در دست کاری های عمدی در آمار جستجو کرد. همه می دانند که هر بوروکراسی ذاتاً نیازمند است که واقعیت را مخدوش کند.

۳- توليد سرانه

حد متوسط بارآوری کار فردی در روسیه هنوز در سطحی بسیار نازل قرار دارد. در بهترین کارخانه ی ذوب فلز، طبق گفته ی مدیران، بازدهی آهن و فولاد توسط هر کارگر برابر یک سوم بازده متوسط کارخانه های ذوب فلز آمریکائی است. اگر ارقام این دو کشور را با هم مقایسه کنیم، نسبتی که حاصل می شود احتمالاً یک به پنج یا بدتر است. در این شرایط، اعلام این مطلب که از کوره های قال گری در اتحاد شوروی "بهتر" استفاده می شود تا در کشورهای سرمایه داری، بی معنی است. هدف تکنیک، صرفه جویی در کار انسان است و بس. وضع صنايع چوب سازی و ساختمان حتا نامطلوب تر از وضع صنعت فلزات است. در معادن آمریکا هر کارگر سالانه ۵،۰۰۰ تن سنگ استخراج می کند؛ در اتحاد شوروی ۵۰۰ تن، یعنی ۱/۱۰ آن مقدار. دلیل این تفاوت فاحش نه تنها کمبود کارگر ماهر، بلکه بالاتراز آن، سازماندهی نامناسب کار است. بوروکراسی با تمام قدرت کارگران را زیر مهمیز می کشد، اما قادر نيست از نیروی کار به درستی استفاده کند. و تازه در کشاورزی وضع نامساعدتر از صنعت است. بارآوری نازل کار در حکم درآمد ملی نازل و نتیجتاً

به معنی سطح پانین زندگی برای توده ی مردم است. وقتی که می گویند تولید صنعتی اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۶، از نظر حجم، مقام اول را در اروپا احراز خواهد کرد – که فی نفسه پیشرفت عظیمی است! – نه تنها کیفیت و هزینه ی تولید محصولات بلکه اندازه جمعیت نیز در نظر گرفته نمی شود. در حالی که سطح کلی توسعه ی یک کشور، به ویژه سطح زندگی توده ها را، دست کم به صورت آمار تقریبی، تنها می توان از طریق تقسیم محصولات به تعداد مصرف کنندگان تعیین کرد. بگذارید این عمل ساده حساب را انجام دهیم.

اهمیت حمل و نقل توسط راه آهن برای مقاصد اقتصادی، فرهنگی و نظامی نیازی به توضیح ندارد. در اتحاد شوروی ۸۳،۰۰۰ کیلومتر راه آهن وجود دارد، در آلمان ۵۸،۰۰۰ کیلومتر، فرانسه ۶۳،۰۰۰ و ایالات متحده ۴۱۷،۰۰۰ کیلومتر. این ارقام بدین معناست که در آلمان، در ازای هر ده هزار نفر، ۸/۹ کیلومتر راه آهن وجود دارد، در فرانسه ۱۵/۲ کیلومتر، در ایالات متحده ۳۳/۱، و در اتحاد شوروی پنج کیلومتر. بدین ترتیب بر طبق شاخص های راه آهن، اتحاد شوروی کماکان در یکی از پانین ترین رده های دنیای متمدن جای دارد. ناوگان تجاری که در عرض سه سال گذشته سه برابر شده است، اینک تقریباً ناوگان های تجاری دانمارک و اسپانیا برابری می کند. میزان فوق العاده کمتر جاده های اسفالتی را هم باید به این آمار بیفزاییم. در اتحاد شوروی برای هر هزار نفر ۰/۶ اتومبیل تولید شد، در بریتانیا کبیر حدود ۸ اتومبیل (در سال ۱۹۳۴)، در فرانسه قریب به ۴/۵ اتومبیل و در ایالات متحده ۲۳ اتومبیل (در مقابل ۳۶/۵ در سال ۱۹۲۸) تولید شد. در عین حال اتحاد شوروی با وجود عقب افتادگی فوق العاده اش در امور راه آهن و حمل و نقل ماشینی و آبی، در رابطه با تعداد نسبی اسب نیز (تقریباً یک اسب برای هر ۱۰ یا ۱۱ نفر)، نه از فرانسه پیشی می گیرد و نه از ایالات متحده، و این در حالی است که اتحاد شوروی از نظر کیفیت احشام هم با فاصله ی زیادی پشت سر این کشورها قرار دارد. در زمینه ی صنایع سنگین که برجسته ترین موفقیت ها حاصل شده است،

شاخص های قیاسی هنوز نامطلوب هستند. تولید زغال سنگ اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۵، در ازای هر نفر، حدود ۰/۷ تن بود، در بریتانیای کبیر تقریباً ۲ تن، در ایالات متحده تقریباً ۳ تن (درمقابل ۵/۴ تن در سال ۱۹۱۳)، و در آلمان قریب به ۲ تن. فولاد: در اتحاد شوروی در ازای هر نفر حدود ۶۷ کیلوگرم، در ایالات متحده به ۲۵۰ کیلوگرم و الخ. تقریباً همین تناسب در رابطه با آهن لخته و ورق آهن نیز صدق می کند. در سال ۱۹۳۵، در اتحاد شوروی در ازای هر نفر ۱۵۳ کیلو وات ساعت نیروی برق تولید شد، در انگلستان ۴۴۳ کیلو وات ساعت (سال ۱۹۳۴)، در فرانسه ۳۶۳ کیلو وات ساعت، و در آلمان ۴۷۲ کیلو وات ساعت.

در صنایع سبک، به عنوان یک قاعده کلی، شاخص های سرانه از این هم پائین تر هستند. شاخص پارچه پشمی در سال ۱۹۳۵، برای هر نفر کمتر از نیم متر، یعنی ۸ یا ۹ برابر کمتر از ایالت متحده یا بریتانیای کبیر بوده است. پارچه پشمی تنها در دسترس اشخاص مرفه و ممتاز شوروی قرار دارد. توده ها برای لباس زمستانی خود هنوز باید به پارچه ی چیت که برای هر نفر ۱۶ متر از آن تولید شد، قناعت کنند. تولید کفش در اتحاد شوروی اینک به نیم جفت در ازای هر نفر می رسد، در آلمان بیش از یک جفت، در فرانسه یک جفت و نیم، در ایالات متحده حدود سه جفت. و تازه شاخص کیفیت نیز که مقایسه را حتا بیشتر از این تنزل می دهد، کنار گذاشته شده است. می توانیم این را براین فرض کنیم که در کشورهای بورژوائی درصد مردماتی که صاحب چند جفت کفش هستند به طور قابل ملاحظه ای بیش از اتحاد شوروی است. اما متأسفانه، اتحاد شوروی از لحاظ درصد مردمان پابرهنه هنوز در مراتب نخست جای دارد.

تقریباً همین رابطه، و در پاره ای موارد حتا بطرز نامطلوب تر، در زمینه ی تولید مواد غذایی حکمفرماست. باوجود پیشرفت های غیرقابل تردید روسیه در سال های اخیر، چیزهایی مانند کنسرو، سوسیس، پنیر – شیرینی و مربا که جای خود دارد – از دسترس توده ی اصلی مردم دور هستند. حتا در مورد فرآورده های لبنی هم وضع

رضایت بخش نیست. در فرانسه و ایالات متحده، تقریباً برای هر پنج نفر یک گاو وجود دارد، در آلمان برای هر شش نفر و در اتحاد شوروی برای هر هشت نفر. ولی وقتی پای مقدار شیردهی به میان می آید، در شوروی باید هر دو گاو را یکی به حساب آورد. تنها در تولید غله و حیوانات به ویژه گندم سیاه و نیز در تولید سیب زمینی است که اتحاد شوروی، با احتساب جمعیت، به طور قابل ملاحظه ای از کشورهای اروپائی و ایالات متحده پیشی می گیرد. اما، نان سیاه و سیب زمینی به عنوان غذای اصلی مردم - این یعنی مظهر کلاسیک فقر.

مصرف کاغذ یکی از اصلی ترین شاخص های فرهنگ است. در سال ۱۹۳۵، اتحاد شوروی برای هر نفر کمتر از چهارم کیلوگرم کاغذ تولید کرد، ایالات متحده بیش از ۳۴ کیلوگرم (در مقابل ۴۸ کیلوگرم در سال ۱۹۲۸)، و آلمان ۴۷ کیلوگرم. در حالی که ایالات متحده در ازای هر فرد، سالانه ۱۲ مدام مصرف می کند، در اتحاد شوروی فقط ۴ مدام به مصرف می رسد و این چهار عدد هم آن قدر نامرغوب هستند که کار مفیدشان از یک یا حداکثر دو مدام خوب فراتر نمی رود. روزنامه ها کراراً شکایت دارند که فقدان کتب ابتدائی و کاغذ و مدام، کار مدارس را ننگ می کند. جای شگفتی نیست که برنامه ی از بین بردن بیسوادی که برای دهمین سالگرد انقلاب اکتبر تعیین شده بود، هنوز خیلی مانده تا عملی شود. مسأله را می توان با حرکت از ملاحظات کلی تر نیز به همین طریق روشن کرد. درآمد سرانه در اتحاد جماهیر شوروی به میزان قابل ملاحظه ای کمتر از غرب است. و از آن جا که سرمایه ی سرمایه گذاری شده ۲۵ تا ۳۰ درصد از سرمایه ی ملی را به خود تخصیص می دهد - که به طرز غیرقابل قیاسی بیش از هر جای دیگر است - بنابراین کل مبلغی که صرف توده های مردم می شود ناگزیر خیلی کمتر از کشورهای پیش رفته سرمایه داری است.

البته در شوروی طبقات دولتمندی وجود ندارد که افراط و اسراف شان با کم مصرفی توده های مردم جبران شود. لکن وزنه ی این عامل توازن آن طور که در وهله ی نخست به چشم می خورد، سنگین نیست. افراط و اسراف طبقات دولتمند، هر

قدر هم که بخودی خود نفرت انگیز باشد، پلیدی اصلی دستگاه سرمایه داری نیست. پلیدی اصلی در این حقیقت نهفته است که بورژوازی برای تضمین حق خود به افراط و اسراف، مالکیت خصوصی خود را بر ابزار تولید حفظ می کند و از این طریق، دستگاه اقتصادی را به هرج و مرج و فساد محکوم می سازد. البته در امور تجملی، انحصار مصرف در دست بورژوازی است. ولی در مورد نیازهای اولیه، اکثریت قاطع مصرف کنندگان را توده های زحمتکش تشکیل می دهند. به علاوه، بعداً خواهیم دید که اگر چه اتحاد شوروی به معنای صحیح کلمه فاقد طبقات دولتمند است، لکن این کشور دارای قشر حاکم بسیار ممتازی از جمعیت است که در زمینه مصرف قسمت عمده را به خود اختصاص می دهد. بدین ترتیب اگر تولید سرانه ی اتحاد شوروی از لحاظ نیازهای اولیه پائین تر از کشورهای پیش رفته سرمایه داری باشد. این بدین معناست که سطح زندگی توده های شوروی هنوز پائین تر از سطح سرمایه داری قرار دارد.

البته، مسئولیت تاریخی این شرایط متعلق به گذشته ی سیاه و شوم روسیه و میراث ظلمت و فقر آن است. جز سرنگون کردن سرمایه داری، راه خروج دیگری برای گام نهادن در جاده ی ترقی وجود نداشت. برای متقاعد کردن خود از حقیقت، تنها کافیست نظری به کشورهای بالتیک و لهستان ببینیم، کشورهایی که زمانی پیش رفته ترین بخش های امپراطوری تزار بودند و اینک به زحمت سر از مرداب بیرون می کشند. خدمت جاودانه ی رژیم شوروی، در مبارزه پرشور و موفقیت آمیز آن با عقب ماندگی هزار ساله ی روسیه نهفته است. لکن نخستین شرط پیشرفت بیشتر، ارزیابی صحیح از دستاوردهاست.

رژیم شوروی اینک با وارد کردن، وام گرفتن و تصاحب غنای فرهنگی و تکنیکی غرب، مرحله ای تدارکی را می گذراند. ضرایب قیاسی تولید و مصرف شواهدی هستند بر این حقیقت که این مرحله ی تدارکی هنوز راهی دراز در پیش دارد. حتا در حالت غیرمحمولی که سرمایه داری به طور کامل و مستمر از حرکت بایستد، این

مرحله ی تدارکی هنوز باید یک دوران کامل تاریخی را طی کند. این نتیجه گیری به غایت مهمی است که در بررسی های بعدی خود به آن نیاز خواهیم داشت.